

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: دهم - زمستان ۱۳۹۰
از صفحه ۲۰۳ تا ۲۲۶

گیاه هوم و نقش آن در آیین‌ها و اساطیر هندوایرانی*

دکتر کتابون مزداپور
استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
صبا لطیف‌پور^۱

چکیده

هوم، گیاهی است که از آن عصاره‌ای گرفته می‌شود و بیش‌ترین کاربرد آن در آیین‌های دینی است. گیاه مذکور در هند سومه نامیده می‌شود و در ایران باستان نیز هئومه نام داشته است؛ به جهت شباهت در نام و کاربردهای این گیاهان، می‌توان به ریشه قدیمی‌تر آن، یعنی زمان هندوایرانی پی برد. به جهت اهمیت و رازآمیز بودن گیاه و خواص مختلفی که داشته است از جمله سکرآوری و نیروبخشی، با گذشت زمان، ویژگی‌های خاصی به این گیاه نسبت داده شد و حتی به صورت خدایی تجسم یافت. این گیاه و عصاره گرفته شده از آن اهمیت خاصی در شکل‌دهی به اندیشه‌های انسان اولیه ساکن سرزمین‌های هندی - اروپایی داشته است. لازم به ذکر است که مشابه این گیاه و نوشیدنی حاصل از آن، با کمی تفاوت در جزئیات و کاربردها، نزد تمامی اقوام کهن ساکن زمین دیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: هوم، هندوایرانی، آیین، ایزد، عصاره.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۶

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۴

۱- دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیکی: sabalatifpour@yahoo.com

مقدمه:

هوم گیاهی احتمالاً خودرو در سرزمین محل زندگی هندواروپاییان بوده که از آن عصاره‌ای با خواص مختلف گرفته می‌شده است. این گیاه و عصاره آن بعدها اشکال و صورت‌های گوناگونی مانند ایزد، پیامبر و غیره به خود گرفت. این مقاله، تلاشی در جهت یافتن گیاه مذکور و شناخت روند تأثیر آن بر اندیشه‌ها، اساطیر و آیین‌های مردم ایران و هند است. پژوهش حاضر بر پایه مطالعات نظری و همچنین شرکت در مراسم ایرانی که در آن هوم، نقش اساسی دارد، استوار است. با وجود پژوهش‌های بسیاری که تا کنون در مورد گیاه هوم انجام گرفته است، هنوز نمی‌توان با اطمینان در مورد گیاه اصلی هوم سخن گفت. احتمالاً این گیاه نابود شده است اما تلاش برای درک دقیق این مسأله هنوز ادامه دارد.

*-saoma** هندوایرانی، *-hauma* ایرانی و *-soma* هندی؛ ریشه همه این‌ها گیاهی است که در محل زندگی هندواروپاییان نخستین به طور وحشی و طبیعی می‌رویده است. نام این گیاه از ریشه بازسازی شده هندی-ایرانی **sav* به معنی فشردن و خرد کردن است.

بیلی^۱ بر خلاف نظر رایج در مورد ریشه‌شناسی این واژه، با نظر مساعد نسبت به نظریه واسن^۲ که این گیاه را نوعی قارچ می‌داند، *-sauma** را با واژه *mushroom* به معنی قارچ هم‌ریشه می‌داند و می‌گوید این واژه به معنی اتاقی است که آرد جو را در آن می‌کوبیده‌اند. (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۱۱۷)

واژه اوستایی که به عنوان صفت برای هوم، همواره به کار رفته است یعنی *dūraoša*، از دو جزء *-dūra* به معنی دور و *-auša** به معنی نابودی تشکیل شده است؛ بنابراین معنی آن دوردارنده نابودی و در نتیجه دوردارنده مرگ است. از این جهت *-dūraoša* را شربت بی‌مرگی ترجمه کرده‌اند.

¹ Harold Bailly

² Wasson

همه جنبه‌های هوم از گیاهی به همین نام گرفته سرچشمه گرفته است. گیاه هوم در سرزمین هندواروپاییان نخستین -saoma* نامیده می‌شده است. با اطمینان نسبی می‌توان گفت -saoma* گیاهی بوده است که اکنون اثری از آن باقی نمانده است یا اگر هم هنوز وجود دارد، دیگر آن را نمی‌شناسیم و هم در هند و هم در ایران گیاه دیگری جایگزین آن شده است. اما از میان نظریات گوناگون دانشمندان نمی‌توان به‌درستی دریافت که این ماده در اصل چه بوده است: یک گیاه یا شیرۀ آن، یک قارچ توهم‌زا یا یک نوع دانه.

استفاده از گیاه -saoma* در میان سخن‌گویان به زبان هندوایرانی کهن که در منطقه آسیای مرکزی زندگی می‌کردند، گسترش یافت. نوشیدنی‌ای که از گیاه مذکور گرفته می‌شده است به احتمال بسیار زیاد در ابتدا مستی‌آور بوده است. احتمالاً علت این‌که نوشیدنی هئومه/سومه دیگر سکرآور نیست این است که گیاه سابق دیگر در دسترس نیست. اما این‌که چگونه چنین گیاهی نابود شده است یک راز است. «اکنون برهمن‌های شمال هند معتقدند به علت شرایط پُرگناه کنونی جهان است که این گیاه دیگر بر روی زمین خاکی نمی‌روید و تنها در بهشت یا آسمان یافت می‌شود.» (مونیر ویلیامز، ۲۰۰۱، ص ۱۳).

«این احتمال وجود دارد که زمان جایگزین کردن گیاه سکرآور با گیاه غیرسکرآور دوران هندوایرانیان باشد و این دو گروه پیش از این‌که از یکدیگر جدا شوند، استفاده از نوشیدنی سکرآور را ترک کرده باشند؛ چون بعید به نظر می‌رسد که هر دو با هم آن را کنار گذاشته باشند. البته متون نشان می‌دهند که پس از جدایی هندوایرانیان این گیاه سکرآور هنوز وجود داشته است، پس ترک آن در زمان هندوایرانی باید دلیل دیگری داشته باشد.» (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، صص ۸-۹)

«به نظر می‌رسد محل رویش اصلی گیاه مورد نظر احتمالاً منطقه ایران بوده است و نه هند. این گیاه در هند زیاد نبوده است و از ایران به آن کشور برده می‌شده است. کاهنان

¹ Brāhman

ودایی تلاش می‌کردند که به این گیاه دسترسی پیدا کنند و به علت خواص جادویی این گیاه همواره سعی داشتند تا از دستیابی دشمنانشان به سومه جلوگیری کنند. در نهایت برهمن‌های هندی، برخی گیاهان دیگر را جایگزین سومه اصلی کردند» (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۹۳). «همچنین پارسیان هند گاه به گاه موبدان خود را به کرمان می‌فرستادند تا مقداری از این گیاه را برای مصارف مقدس با خود به هند ببرند» (کلی، ۱۸۶۳، ص ۱۳۷).

سومه سه بار در روز فشرده می‌شد و آیین مربوط به آن به یکی از اصلی‌ترین آیین‌های هند تبدیل شده بود، بنابراین «باور این مطلب که چنین مقدار زیادی از این گیاه از راه دور یعنی ایران آورده می‌شده است، دشوار است و منطقی‌تر است چنین تصور شود که گیاه دیگری را جایگزین آن کرده بودند» (گریسولد، ۱۹۷۱، صص ۲۱۹-۲۲۰).

«این گیاه، خواص نیروبخش و درمانی برای انسان و حیوان داشته است و دارد» (بویس، ۱۹۷۰، ص ۶۲). «گیاه هئومه/سومه خواص دیگری مانند تهوع‌آوری، خواب‌آوری و افزایش میل جنسی هم داشته که به علت این‌که جالب به نظر نمی‌رسیده، از متون حذف شده‌اند» (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، صص ۵۹-۶۲).

«زرتشتیان، قرن‌ها از گونه‌ای افدرا^۱ در آیین نیایش خود استفاده می‌کردند. این گیاه در مناطق بسیاری از آسیای میانه و ایران می‌روید و خاصیت توهم‌زایی دارد. هوم می‌بایست ماده‌ای توهم‌زا و نیز محرک بوده باشد: در متون آمده است که این ماده قدرت، پیروزی، سلامتی و خرد می‌بخشیده و حالت خلسه و شعف ایجاد می‌کرده است» (نیولی، ۲۰۰۵، ص ۳۷۷).

مونیر ویلیامز می‌نویسد: «گیاه سومه از نظر گیاه‌شناسی به نام *Sarcostema Viminalis* یا *Asclepias Acida* شناخته شده است. گونه‌ای گیاه خزنده با ریشه‌های آبدار بدون برگ که در سرزمین کهن آریایی می‌رویده است. باور بر این بوده که عصاره آن سلامتی و بی‌مرگی می‌بخشد و شیره آن جهان را احیا می‌کند. بنابراین عصاره آن، بخش مهمی از هر مراسم نیایشی شد» (مونیر ویلیامز، ۲۰۰۱، ص ۱۲).

¹ Ephedra

اعتقاد بر این است که به علت این که این گیاه و عصاره حاصل از آن طلائی رنگ بوده است، در *اوستا* با عنوان هوم *Zāiri* از آن یاد شده است.

در مورد گیاه سومه در هند نیز شاخه‌های آن قهوه‌ای رنگ یا گندمگون ذکر شده است و «شواهدی هست که شاخه‌های آن گرد نبوده، بلکه گوشه‌دار بوده‌اند» (مک دائل و کیت، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۴۷۴).

فلاتری^۱ در کتابی که با همکاری شوارتز^۲ نگاشته است، سعی بر این دارد که اثبات کند آن چه گیاه هئومه/سومه خوانده شده و به عنوان گیاهی سکرآور در سنت دینی ایرانی و هندی باقی مانده است، همان هارمل یا اسپند یا سداب کوهی^۳ با نام علمی *peganum Harmala (Zygophyllaceae)* است؛ یک نوع علف که در در استپ‌های آسیای مرکزی فراوان است.

واسن با توجه به ارجاعات ریگ ود، سومه را با این توجیه که در کوهستان و به طور وحشی می‌روید با *Amanita Muscaria* یکی می‌داند که یک نوع قارچ است (واسن ۱۹۷۱: ۱۷۱). اما به نظر فلاتری این امر بعید است با این توجیه که اگر استفاده از نوشابه سکرآور در هند رواج داشته تا پیش از نگاشته شدن *Rksamhitā* منقرض شده است. (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۵)

برخی همچون وات^۴ گیاه سومه را انگور افغانی^۵ و برخی همچون رایس^۶ آن را نیشکر دانسته‌اند. برخی دیگر همچون ماکس مولر^۷ و راجندرلالا^۸ عصاره‌ای را که از گیاه سومه گرفته می‌شده است، نوعی آبجو دانسته‌اند (مک دائل و کیت، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۴۷۵).

¹ Flattery

² Schwartz

³ Wild Rue

⁴ Watt

⁵ Afghan grape

⁶ Rice

⁷ Max Müller

⁸ Rājendralāla

کلی می‌نویسد: «دو گیاه هئومه و سومه شبیه هم هستند و ساقه‌های پیچیده‌ای دارند. گیاه هئومه مانند درخت مو یا تاک رشد می‌کند اما برگ‌هایش شبیه یاسمن است. سومه هندی اکنون از *Asclepias Acida* گرفته می‌شود. ایرانیان یا آریایی‌های شرقی دو نوع هئومه را شرح می‌دهند: سفید و زرد. اولی گیاهی اسرارآمیز است که احتمالاً همان *Gaokarena* در *زند اوستا* است. دومی همان است که در مراسم دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در کوهستان می‌روید و توسط پلوتارک به آن اشاره شده است» (کلی، ۱۸۶۳، ص ۳۴).

گیاه هومی که امروزه در مراسم زرتشتیان ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد، گیاه خودرویی است که از کوهستان‌های اطراف یزد چیده می‌شود. این گیاه، دست کم در تهران، به صورت خشک شده به دست موبدان می‌رسد. این گیاه در حالت خشک شده قهوه‌ای رنگ است. برای استفاده از این شاخه‌های خشک شده و تهیه آب هوم از آنها از چند روز پیش از مراسم شاخه‌ها را در آب می‌خیسانند. این عمل در ضمن تازه کردن شاخه‌ها و آماده کردن آنها برای گرفتن عصاره‌شان، باعث می‌شود گرد و خاک و ناپاکی‌هایی که در راه و در حین خشک کردن بر آنها نشسته است، زدوده شود.

موبد فیروزگری، موبد اعظم تهران و زوت مراسم یزشنی که در آدریان تهران انجام می‌گیرد، می‌گوید: «شاخه‌های گیاه هوم امروزه از کوههای اطراف یزد چیده و آورده می‌شود، تا چندی پیش این گیاه در اطراف کرج هم می‌روید و برای مراسم تهران از آنجا آورده می‌شد؛ اما اکنون در آن منطقه جاده کشیده شده است و این گیاه دیگر آنجا نمی‌روید و به ناچار آن را از اطراف یزد می‌آورند. در مناطق کویری و قسمت‌های شرقی‌تر ایران گونه بهتری از این گیاه می‌روید».

در ادامه به بررسی نظریه فلاتری درباره یکی بودن هوم با گیاه هارمل یا سداب و دلایل و توجیحات وی برای این نظریه و مقایسه آن با دیگر نظریات درباره گیاهی که آن را اکنون به نام هئومه یا هوم در ایران و سومه در هند می‌شناسند، پرداخته خواهد شد.

مقایسه مستقیم سومه با سداب دشوار است. یکی از اشتراکات آنها شاید خاصیت سکرآوری باشد.

در اقوامی که هم‌زمان با ایرانیان باستان رشد کردند مانند بومیان آمازون و آمریکای جنوبی نیز مصرف نوشابه الکلی گرفته شده از *Banisteriopsi Caapi* که همان مواد متشکله سداب را دارد دیده می‌شود (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ۲۴).

دکتر کلاودیو نارانجو^۱ مقایسه‌ای میان اثرات *yagé* نوشیدنی شمن‌های آمازون با اثرات *Harmaline* انجام داده است. چنین ماده‌ای نیز همانند هوم در مراسم، مورد استفاده بوده است (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، صص ۲۴-۲۷).

همسویی‌هایی در استفاده از این دو ماده نزد دو قوم هندوایرانی و آمریکای جنوبی-آمازونی‌ها وجود دارد که مطابق آن می‌توان آنها را مشابه شمرد. در هر دو مورد، مصرف آن تحت نظارت متخصصان (شمن‌ها/موبدان) در مراسمی از جمله تشریف بوده است و نیز ارتباطی میان این ماده با کشتن حیوانات و خواندن سرودهایی در برابر آتش دیده می‌شود؛ و مهم‌تر از همه ارتباط این ماده و مراسم مربوط به آن با جهان معنوی است. (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، صص ۲۸-۲۹) اثبات ارتباط میان دو قوم ناممکن است و احتمالاً این دو مراسم مستقلاً شکل گرفته‌اند و چنین شباهت‌هایی از تشابهات میان اجتماعات سرچشمه می‌گیرد. البته نظریه‌ای نیز در این مورد وجود دارد که حدود بیست هزار سال پیش، انسان از آسیا به آمریکا مهاجرت کرده است و ریشه همه مردم روی زمین یکی است.

«در داروشناسی سنتی ایرانی، هارمل یا سداب، یک داروی روان‌گردان محسوب می‌شود که خوردن و تزریق دانه‌های آن باعث جنون می‌شود. خواص سکرآور چنین دارویی در نام آن در کشورهای همسایه مانند عرب‌ها و ترک‌ها کاملاً دیده می‌شود.» (نک فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۳۱).

ابن بیطار در کتاب *خود الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه* در نیمه قرن سیزده میلادی یا قرن هفتم قمری نوشته است که سداب مانند شراب مستی‌آور است.^۲

^۱ Naranjo, Claudio

^۲ Ed. Cairo 1967.

از آنجا که هیچ اشاره‌ای به کاشت *Saoma** در ایران بزرگ وجود ندارد، پس باید این گیاه، یک گیاه بومی وحشی بوده باشد که در این منطقه به وفور می‌روییده است و سداب یکی از گیاهان فراوان در این سرزمین است. در برخی نوشته‌های یونانی جدید سداب، *Περσάια βοτάη* یا گیاه پارسی نامیده شده است (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۳۵). «هارمل با *Ruta Graveolens*، *Ruta Chalepensis* و *Ruta Montana* از یک خانواده هستند. معمول‌ترین نام‌ها برای *Peganum Harmala* نزد مسلمانان "سداب" است که در ایران امروز به سداب وحشی یا سداب کوهی نیز معروف است.^۱ واژه سداب ریشه‌شناسی نامشخصی دارد.» (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۱۴۸).

سداب بسیار معطر است و چوپانان آن را به خوبی می‌شناسند. ایرانیان باستان نیز در دوره شبنانی حتماً این گیاه را به درستی می‌شناخته‌اند چون حیوانات آن را نمی‌خورند و به همین علت این گیاه باقی می‌ماند و فقط برای سوزاندن و تولید گرما مفید بود که همین کاربرد هم در زمستان‌های فلات ایران اهمیت خاصی داشت. دانه آن که اسپند هم نامیده می‌شود، هنگامی که با آتش تماس پیدا می‌کند، می‌جهد و بوی سنگین و مخدری ایجاد می‌کند. این دود به عنوان مسکن برای دندان درد کاربرد دارد و نیز به عنوان ضدعفونی کننده و حشره‌کش هنوز در ایران استفاده می‌شود، در میان زرتشتیان و داروشناسان سنتی ایرانی نیز عصاره جوشانده آن برای رفع دل درد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نام‌هایی ایرانی برای هارمل که ممکن است همان *Saoma** باشد وجود دارد. نام‌های معمول برای سداب در زبان‌های ایرانی، اسپند یا اسفند هستند. این واژه از *svanta** با صورت اوستایی *spenta*- که آن را "دارای قدرت باروری و سودبخشی مقدس" معنی کرده‌اند، آمده است. این مسأله دو استدلال برای یکی دانستن آن با *saoma** ایجاد می‌کند: اول این‌که این نام در زمانی به گیاه داده شده است که زبان اوستایی هنوز فهمیده می‌شده؛ و دوم این‌که *spenta*- به عنوان صفتی برای *sauma*- به کار رفته است:

^۱ برای نام این گیاه نزد اقوام مختلف نیز نک. Flattery and Schwarz, 1989, 38-41.

... hoama sūra spōnta (ویسپرد: ۹، ۳ و ۴۵-۴۶)

هینگ می‌گوید: «جایگاه اصلی اسپند در جادوگری است که روحانیت زرتشتی همواره با آن مبارزه کرده است؛ دانه‌های آن به آتش ریخته می‌شود تا دود سیاه غلیظی به وجود آورد که یک عمل اهریمنی است. این بدان معنی نیست که باید ریشه گرفتن اسپند از spōnta را رد کرد؛ برای یک daēvayasna یا دیوپرست، این گیاه به راستی مقدس بوده است.» (هینگ، ۱۹۶۵، ص ۳۹)، به‌علاوه باید در نظر داشت که گیاه مقدس دیویسنان نیز saoma* بوده است (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۴۶). نیبرگ همچنین از روی یسن ۴۴ بند ۲۰ چنین برداشت کرده است که در مراسمی که شامل قربانی و نوشیدن هوم بوده است و توسط کرپن‌ها و اویسج‌ها اجرا می‌شده، دود ماده‌ای که احتمالاً شاه‌دانه بوده برای خلسه فرو داده می‌شده است (نیبرگ، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰).

از آنجا که مندائیان هم در مراسم خود از عصاره و دانه گیاهی استفاده می‌کنند که آن را "شمبه" می‌نامند و گیاهی است مشابه Peganum Harmala و از تشابه میان آیین مندائیان و آیین هوم نزد زرتشتیان نیز می‌توان به این نتیجه رسید که هوم و اسپند گیاه‌های یکسانی هستند. چون باقیمانده عصاره هوم هم حین خواندن یسن ۶۲ به آتش ریخته می‌شود^۱ و بوی خوش به آتش دادن هم سنت دیرینه زرتشتی است. (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، صص ۶۳-۶۶)

«استفاده از سداب در میان بربرها، مصریان و یونانیان نیز معمول بوده است.» (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، صص ۱۴۴-۱۴۶).

سکاها هم در آیین‌های خود با ریختن چیزی به آتش که احتمالاً شاه‌دانه است به حالت خلسه فرو می‌رفته‌اند.

^۱ به این مطلب در جای دیگری اشاره نشده است و مشخص نیست منبع فلاتری و شوارتز برای این گفته چیست.

نزد ماساگت‌ها نیز چنان‌که هرودوت نقل می‌کند (۱، ۲۱۶ و ۱، ۲۰۲)، آیینی وجود داشته که در هنگام قربانی، میوه‌هایی به آتش می‌ریزند و از بوی آن مست می‌شوند و این شبیه استفاده از شاه‌دانه نزد سکاها است.

در ایران اسلامی امروز اسفند که همان *Peganum Harmala* است، خاصیت دفع شر و دور کردن شیطان را دارد. اشاره‌هایی به این مطلب در اولین نوشته‌های فارسی جدید نشان می‌دهد که این مسأله ادامه یک باور پیش از اسلامی است. (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۴۷)

اشاره به سوزاندن اسفند در اشعار شعرا، مانند ناصر خسرو، عطار، خاقانی، سعدی، جامی و دیگران دیده می‌شود. هدف سوزاندن دانه‌های اسفند آن‌گونه که هنینگ می‌گوید جادو نیست بلکه راندن دیوان و اثرات بدخواهانه است.

در ایران در هنگام ازدواج، تولد، بیماری یا زمانی که کسی احساس شادی و نیرومندی می‌کند و زمانی که احتمال نظر شدن وجود دارد، اسفند دود می‌شود. (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۴۷) اسفند برای ساخت پنجه هم به کار می‌رود تا خانواده را از بدی دور نگه دارد. امروزه اغلب سوزاندن اسفند را با خواندن اشعار دعاگونه‌ای همراهی می‌کنند. (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، صص ۴۹-۵۰)

رواج استفاده از *-saoma** از زمان پیش از زرتشت بوده است و شاید چون دین زرتشتی استفاده از این گیاه در شرایط غیرآیینی پذیرفته است، استفاده از آن (نه به صورت نوشیدنی، بلکه به صورت دانه) در میان مردم، حتی تا امروز در دوران پس از اسلام، ادامه یافته است.

در مراسم *-zaoθra* یا زوهر، سداب یا *Ruta Graveolens* مورد استفاده قرار می‌گیرد. در آب-زوهر که یکی از کاربردهای آن بعد از مراسم یزشن/یسنا است، دانه‌ها، میوه‌ها، سیر، شیر و سداب با هم مخلوط می‌شوند. در آتش-زوهر نیز که کاربرد اصلی آن قربانی حیوانات است از سداب استفاده می‌شود (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۸۶). از گیاه هوم، آشامیدنی با همان نام گرفته می‌شود.

آریاییان باستان از گیاه هوم، آشامیدنی مستی‌آوری را تهیه کردند که بعدها آن را مایه بی‌مرگی پنداشتند. این ماده هم‌اکنون در میان ایرانیان و نیز هندیان با نام هوم (هئومه)/سومه در بسیاری از مراسم آیینی از جمله یزشن/یجنه نقش اساسی دارد و در خلال مراسم نوشیده می‌شود؛ اما این نوشیدنی دیگر سکرآور نیست و ویژگی‌های سابق خود را ندارد. ریشه واژه کنونی نیز که \sqrt{sav}/\sqrt{hav} به معنی فشردن است و هیچ اشاره‌ای به سکرآور بودن گیاه یا نوشیدنی گرفته شده از آن ندارد.

نزد انسان آریایی با تفکر ساده‌ای که داشت و تمام دینش ستایش پدیده‌های طبیعی بود، هوم ارزش ویژه‌ای یافت. نوشیدنی هوم قدرتمندترین وسیله او برای رسیدن به از خود بی‌خود شدگی موقتی بود که او را قادر به انجام کارهایی می‌ساخت که در حالت عادی نمی‌توانست انجام دهد. بنابراین آن را چیزی مقدس پنداشت، در دریافت او تبدیل به یک خدا شد، گیاه آن سرور گیاهان شناخته شد، روند آماده‌سازی آن تبدیل به نیایشی مقدس شد و ابزار عمل آماده‌سازی نیز تقدیس شد (داوسن، ۱۹۷۳، ص ۳۰۲).

شیر، بخشی از محتویات هوم را تشکیل می‌دهد. در آن زمان دوشیدن شیر و حتی درست کردن فرآورده‌های آن شناخته شده بوده است (شرادر، ۱۸۹۰، صص ۳۱۸-۳۲۰). می‌توان گفت همه اقوام، حتی ابتدایی‌ترین و وحشی‌ترین آنها به ساخت نوشیدنی سکرآور از ریشه‌ها، گل‌ها و گیاهان دست پیدا کرده بودند.

نوشیدنی سکرآور اولیه، نوعی نوشیدنی شیرین^۱ بوده است. این واژه در زبان سنسکریت -mádhu به معنی شیرین، غذا یا نوشابه شیرین و در زمان‌های متأخرتر به معنی عسل است. زند این واژه -madhu به معنی نوشیدنی شیرین و صورت بازسازی شده هندی- اروپایی آن -medhu* است. «به نظر می‌رسد ماده اصلی این نوشیدنی عسل بوده است» (شرادر، ۱۸۹۰، صص ۳۲۰-۳۲۱). برخی می‌گویند «این نوشیدنی عصاره‌ای شیرهای با مزه ترش و شیرین بوده که با عسل و مواد دیگر مخلوط می‌شده است» (کلی، ۱۸۶۳، ص ۳۴).

^۱ Eng. mead

در اساطیر هند سومه از آسمان آمده است و داستان‌هایی در مورد آورده شدن عسل از آسمان توسط عقاب نیز وجود دارد و برخی از این مطلب برای اثبات ساخته شدن نوشیدنی حاوی سومه از عسل استفاده می‌کنند (گریسولد، ۱۹۷۱، صص ۲۱۵-۲۱۷).

بر اساس اطلاعات به دست آمده، عصاره سومه گاهی با عسل و گاهی با شیر، کشک یا شیر ترش شده و به عبارتی ماست مخلوط می‌شده است (مک دانل و کیت، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۴۷۷).

«در زندگی هندی- اروپاییان که بر پایه دامداری و مقداری کشاورزی بوده است، سفال‌های دست‌ساز، ارابه و اسب اهلی، آیین‌های مربوط به آتش و اسب و خورشید و سومه و سوزاندن و گاهی دفن کردن مردگان وجود داشته است. معابدی با مراسم سومه در آسیای مرکزی و سرزمین بزرگ هندوایران رواج داشته است» (مالری، ۲۰۰۲، صص ۳۰-۳۱).

«از ظروفی که در کاوش‌های باستان‌شناسی یافت شده‌اند و آنها را می‌توان با آیین‌های مربوط به هوم مرتبط دانست، الک، دیگ و دیگر ظروف هستند که احتمال می‌رود در تهیه عصاره هوم/سومه از آنها استفاده می‌شده است. در بسیاری موارد، ظروف یافت شده، با ظروفی که در داستان‌هایی برای تهیه هوم شرح داده شده‌اند، مطابقت می‌کند» (کلی، ۱۸۶۳، صص ۲۱۲-۲۲۳).

احتمال دارد یکی از دلایل این‌که خاصیت سکرآوری هوم در ادبیات زرتشتی (در تمام متون پهلوی و فارسی زرتشتی) حذف شده است و دیگر هیچ نشانی حتی از این‌که این گیاه و نوشیدنی زمانی سکرآور بوده است دیده نمی‌شود این باشد که زرتشتیان می‌خواستند مسلمانان آنان را به عنوان "اهل کتاب" بشناسند. (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۲۱) به طور کلی، شاید تأثیر اسلام، مسیحیت و مدرنیسم بر زرتشتیان باعث شده است که آنها از اصل سکرآوری هوم دور شوند.

آن نوشابه‌ای که در میان زرتشتیان ایران به عنوان هوم در مراسم تهیه و مصرف می‌شود عبارت است از عصاره افدرا، شاخه‌های درخت انار و Rue (Ruta Graveolens). طی مراسم یزشن، دو بار هوم نوشیده می‌شود که هوم نخست، پیش از شروع مراسم اصلی و

توسط راسپی آماده شده و طی مراسم توسط زوت نوشیده می‌شود، اما هوم دوم طی برگزاری مراسم توسط خود زوت آماده شده و نوشیده می‌شود و تفاوت آن با اولین هوم در این است که علاوه بر دیگر مواد تشکیل دهنده شیر نیز دارد. این هوم، در پایان مراسم به چاهی که در آتشکده هست، ریخته می‌شود. هومی که راسپی تهیه می‌کند، در جام زوت ریخته می‌شود و بقیه آن روی زمین ریخته می‌شود یا به ندرت سوزانده می‌شود. (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۶۷)

در ود/ اشاره به خلسه‌آور بودن سومه و این که دعایی که پس از مصرف آن خوانده شود، مؤثر خواهد بود، دیده می‌شود؛ اما این امر ثابت نمی‌کند که استفاده از آن در آن زمان رواج داشته است. (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۷)

با توجه به این که مطابق ود/، ایندرا سومه را برای بیشتر شدن خشم جنگی می‌نوشید عقیده‌ای مبنی بر این وجود دارد که مردان جنگی آن دوران نیز همین استفاده را از آن می‌کرده‌اند (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، ص ۸).

از آن جا که نزد زرتشتیان امروز هوم شیرۀ گیاه تخمیر نشده است، نه آشامیدنی مستی‌آور و در نوشته‌ها و سنت جدید نیز هیچ اشاره‌ای به گیاه تخمیر شده وجود ندارد، به این نتیجه می‌رسیم که اگر هم سنت بازدارنده‌ای در مقابل استفاده از نوشیدنی مستی‌آور وجود داشته، دیگر از میان رفته است.

امروزه آشامیدن هوم، یک کار کاملاً دینی است و رنگ یک عمل مقدس دینی را دارد. در مراسمی مانند مراسم یزشن که هوم تهیه می‌شود، حاضران در مراسم، کمی از عصاره آن را به جهت تبرک می‌نوشند. زرتشتیان به خواص شفابخشی و نیروبخشی آن اطمینان کامل دارند. اگر بیماری داشته باشند، بخشی از عصاره هوم را که امروزه نزد آنها به "آب هوم" معروف است، از موبد گرفته و در ظرفی برای فرد بیمار می‌برند. ممکن است برای فردی از خانواده که نتوانسته در مراسم شرکت کنند نیز برای تبرک مقداری آب هوم برده شود.

در مراسم، هوم حتماً باید با خواندن اشم وهو نوشیده شود. با وجودی که قانونی وجود دارد که هوم تنها توسط بهدینان یا زرتشتیان می‌تواند نوشیده شود، اما نگارنده هنگام حضور در مراسم یزشن در زمان گاهنبار در تهران، اجازه نوشیدن آن را یافت و موبدان هیچ سخت‌گیری در این زمینه از خود نشان ندادند.

در هند، اعتقاد بر این است که نوشیدن سومه توسط انسان از بدن محافظت می‌کند، از حادثه پیشگیری می‌کند، بیماری را از بین می‌برد، خوشی و راحتی می‌بخشد، زندگی را طولانی می‌کند، نیروهای تاریکی و دشمنی را دور می‌کند، باعث نشاط می‌شود، افکار خوب می‌بخشد و خشم خدایان را فرو می‌نشاند. مطابق یک سرود ودایی (سرود ۸، بند ۴۸) این خواص سومه منوط به خوردن آن است و سومه پس از نوشیدن می‌رود و در هر اندام جای‌گزین می‌شود (گریسولد، ۱۹۷۱، صص ۲۱۱-۲۱۲).

سرودهایی در *وداها* وجود دارند که بر چگونگی روند آماده‌سازی و پالودن سومه دلالت دارند. (همچون سرود ۹، بند ۱ و ۲۸) در آیین سومه در هند، دو روش برای آماده کردن عصاره مورد نظر وجود دارد. احتمالاً قدیمی‌ترین (و نه متداول‌ترین) نوع فشردن گیاه، کوبیدن آن در هاون با استفاده از دسته هاون بوده است. به نظر می‌رسد پیش از ساخت دسته هاون به شکل کنونی، از سنگ به جای آن استفاده می‌شده است. در ایران رسم کوبیدن در هاون با استفاده از دسته است که باقی مانده است، در *ودا* نیز اشاره مستقیم به هاون برای این کاربرد وجود دارد. نوع دیگری از فشردن که در ریگ *ودا* به آن اشاره شده است، فشردن با سنگ روی پوست گاو بوده است. (مانند سرود ۱۰). عصاره هوم را از یک صافی نیز می‌گذرانند. اشاره‌های زیادی به صاف کردن سومه و نام‌های زیادی برای صافی وجود دارد. به نظر می‌رسد رنگ عصاره به دست آمده گندم‌گون بوده است (گریسولد، ۱۹۷۱، صص ۲۲۱-۲۳۰). برخی نیز معتقدند که این عصاره قهوه‌ای یا سرخ رنگ بوده است. بنا بر تعاریفی که از نوشیدنی هوم وجود دارد، این مایع معطر بوده است (مک‌دانل و کیت، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۴۷۷).

آیین هوم با قدمت طولانی که به دوران هندی- ایرانی و حتی هندی- اروپایی باز می‌گردد، یکی از مهم‌ترین آیین‌ها نزد این قوم کهن است. آیین هوم با قدمت از زمان هندی- ایرانی، بعدها به یک بخش ضروری در آیین‌های زرتشتی بدل شد؛ آیینی که در ابتدا مورد انتقاد زرتشت بوده و آن را محکوم می‌کرده است.

مطابق *اوستا* این آیین از زمان پیشدادیان وجود داشته است، زمانی که نیاکان ایرانیان و هندوها و حتی رومیان باستان (به عبارتی هندی- اروپاییان) با هم زندگی می‌کردند. به نظر می‌رسد که آیین هوم، همواره مانند امروز همراه آیین به رسم اجرا می‌شده است. آیین مشابهی میان کاهنان روم باستان نیز یافت شده است.

مراسم کنونی هر دو ملت هندی و ایرانی همراه با ازبرخوانی متون مقدس در شکل قدیمی آنها است؛ متونی که پس از مدتی سنت شفاهی، در دوره‌ای از تاریخ نگاشته شده‌اند. چنین شباهت‌هایی می‌تواند نشانه‌ای باشد بر این‌که این آیین از زمانی پیش از جدا شدن دو قوم از یکدیگر آغاز شده بوده است.

«در میان هندی- ایرانیان، هوم گیاهی جادویی بوده است که در آیین مربوط به آن قربانی حیوانی و جشن‌های می‌گساری در شب به بزرگداشت هوم به عنوان ایزد برگزار می‌شد» (رایشلت، ۱۹۶۸، ص ۲۸۹).

مراسم هئومه ایرانی و سومه برهمنی از جهات مختلفی با یکدیگر قابل مقایسه هستند. از همین‌جا می‌توان به منشأ مشترک آنها پی برد. تدابیری که برای گرفتن این مایع از گیاه اندیشیده شده و ظروفی که مورد استفاده قرار می‌گیرد، تا حدودی متفاوت است، اما اگر دقیق‌تر بررسی کنیم، نوعی شباهت در اصل آنها دیده می‌شود. برهمن‌ها ساقه‌های گیاه را که روی یک تخته سنگ پهن و بزرگ قرار می‌دهند با سنگ کوچک‌تری می‌کوبند تا به شکل توده واحدی درآید؛ سپس آن را در ظرفی می‌گذارند و رویش آب می‌ریزند. پس از مدتی، آب سبز رنگی از آن بیرون می‌آید. این آب را از پارچه‌ای که به مثابه صافی عمل می‌کند، عبور می‌دهند و در ظرف دیگری می‌ریزند. موبدان پارسی به جای سنگ از یک هاون فلزی و یک دسته هاون استفاده می‌کنند و در

آن ساقه‌های گیاه هوم را به همراه یک شاخه درخت انار می‌کوبند و روی آن آب می‌ریزند تا عصاره‌اش به دست آید سپس آن را از یک نعلبکی فلزی که نه سوراخ دارد می‌گذرانند و صاف می‌کنند. این عصاره (پرهئومه) رنگ زردی دارد و فقط مقدار بسیار اندکی از آن را زوت می‌نوشد؛ در حالی که همه کاهنان برهمایی (شانزده نفر) باید از آب سومه بنوشند و بعضی از کاهنان ارشد (مثل *adhvaryu* و *hotr*) باید حتی مقدار زیادی از آن را بنوشند. موبدان پارسی هرگز این آب را درون آتش نمی‌ریزند، اما برهمن‌ها پیش از آن‌که اجازه یابند شربت شیرین را بچشند، باید مقدار مشخصی از این عصاره سکرآور را برای تقدیم کردن به خدایان گوناگون در ظروف چوبی که به اشکال مختلفی ساخته می‌شود، بریزند و در آتش بیفکنند. موبدان پارسی فقط آن را به آتش نشان می‌دهند و سپس می‌نوشند. پس از آن عصاره برای دومین بار به وسیله موبد بزرگ (زوت) آماده شده و در چاهی ریخته می‌شود. این دو آماده‌سازی آب هوم با مراسم صبحگاهی تقدیم شراب به خدایان (*prātah savana*) و مراسم نیم‌روز تقدیم شراب به خدایان (*madhyandina savana*) برهمن‌ها منطبق است. «برای مراسم سومه یا تقدیم شراب به خدایان به هنگام غروب، معادلی در مراسم پارسی نیست چون انجام هیچ‌گونه مراسم قربانی و اهدایی به وقت غروب یا شب نزد زرتشتیان مجاز نیست» (هاوگ، ۱۸۷۸، صص ۲۸۱-۲۸۳). «تا همین اواخر، شراب برای آیین‌های پارسیان لازم بود. هنگامی که کنگره دولت هند آن را در ۱۹۳۹ ممنوع ساخت، پارسیان اجازه ویژه‌ای برای توزیع سالیانه ۲۴۰۰۰ بشکه شراب در مراسم کسب کردند» (دوشن گیمن، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷).

اعتقاد برخی بر این است که آیین هوم (هئومه) در ایران با دین میترا (مهر) ارتباط نزدیکی دارد (نیبرگ، ۱۳۸۳، ص ۸۶). حتی برخی معتقدند هوم بیشتر با پرستش میترا در ارتباط بوده تا اهورامزدا (زرتشت، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹). این مطلب در بندهای ۸۸ تا ۹۰ مهر یشت نیز تأیید می‌شود. در زرتشتی‌گری متأخر، یزشنی برای هوم با هدف پیروزی بر دشمنان با توجه خاص به فریدون با هدف این‌که ایزد و قهرمان برای کمک به درخواست کننده متحد شوند اجرا می‌شود (بویس، ۱۹۷۰، ص ۶۳).

در مراسم یزشن پس از خواندن هوم یشت و اجرای پیچیده مراسم، موبد هوم را ظاهراً به منظور ایجاد حالت خلسه می‌نوشت (نیولی، ۲۰۰۵، ص ۳۷۷۶).

هوم، گیاهی است که خواص نیروبخش و درمانی دارد و هنگامی که در مراسم یزشن فشرده و تقدیس می‌شود خواص بیشتری پیدا می‌کند و نیروی جسمانی می‌بخشد (بویس، ۱۹۷۰، صص ۶۲-۶۳).

تنها جایی از *اوستا* که به هوم به عنوان گیاه اشاره شده، هوم یشت است که اکنون در مراسم یزشن پیش از مصرف و در حین مصرف هوم خوانده می‌شود. اکنون در گاهنبارها شکل اصلی و یا خلاصه شده مراسم یزشن برگزار می‌شود. «احتمالاً سیر و سداب که اکنون در گاهنبارها استفاده می‌شود، سابقاً همراه نوشیدن هوم بوده است.» (فلاتری و شوارتز، ۱۹۸۹، صص ۸۸،۹۰).

هوم در مراسم "درون" و "باج" یا "یشت که"^۱ هم حضور دارد.

به طور کلی برخی از محققان آیین هوم را بیشتر با دیوپرستی در ارتباط دانسته‌اند تا اهوراپرستی. اما از متون چنین بر می‌آید که روش تهیه هوم و برگزاری آیین آن را اهورامزدا به زرتشت می‌آموزد (موله، ۱۳۷۷، ص ۹۸).

این احتمال وجود دارد که هم آریاییانی که به هند مهاجرت کردند و هم بومیان هندی، با گیاهان مستی‌آور آشنا بوده‌اند. اما مسلماً آنچه با نام سومه در میان آنها باقی مانده است بیشتر ریشه هندی- ایرانی دارد.

«در مراسم قربانی حیوان در آیین سومه، در آخرین روزهای مراسم، روز پیش از کوبیدن و فشردن سومه، یک بز را برای اگنی و سومه قربانی می‌کنند. سپس در روز فشردن سومه یک قربانی دیگر هدیه می‌دهند که در مراسم agništoma برای اگنی قربانی می‌شود. در نهایت پس از پایان شستشو و پیش از اتمام مراسم یک گاو سترون را برای میترا و ورونا قربانی می‌کنند.

^۱ Yašt ī keh

پیش از اجرای مراسم، موبدان برگزارکننده انتخاب می‌شوند. مراسم متبرک‌سازی از یک، سه یا چهار روز تا یک سال طول می‌کشد. سپس زمان خریدن سومه فرا می‌رسد. پس از آن سومه را روی یک ارابه گذاشته و می‌آورند و موبد عالی‌مقام دستورالعمل را می‌خواند و از ایندرا دعوت می‌کند تا از سومه بنوشد. سپس فدی‌های مهمانان به سومه داده می‌شود و موبدان و فدی‌دهنده با دست زدن به کره‌ای که از فدی‌ها گرفته شده است، اتحاد خود را برای انجام درست و دقیق مراسم نشان می‌دهند. دومین روز، زمان ساختن محراب بزرگ است. از گوشه غربی این محراب سه گام به سمت شرق، *sadas* یا جایگاه یا کلبه‌ای قرار دارد. در جلوی محور چرخ ارابه سمت راست، چهار سوراخ کم عمق حفر می‌شود که به عنوان طبل زمینی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به منظور تقویت صدای کوبیدن سومه با سنگ‌ها ایجاد می‌شود. روی این سوراخ‌ها که انتهای آنها به هم متصل است، تخته‌های مخصوص کوبیدن سومه را قرار می‌دهند. سپس روی آن، پوسته‌ای می‌کشند و سنگ‌ها را روی آن می‌گذارند.

در آیین اهدای قربانی به سومه (و اگنی) از پسران و نوادگان و خویشاوندان فدی‌دهنده دعوت می‌شود که برای شرکت در مراسم و کمک کردن به اجرای آن حضور یابند و فدی‌دهنده شب را بیدار می‌ماند تا از سومه مراقبت کند.

روز بعد نیایش‌ها از صبح زود تا غروب آفتاب ادامه می‌یابد. طی این مدت شیرینی‌هایی برای تقدیم به خدایان تهیه می‌شود. سپس مراسم آوردن آب برای مخلوط کردن با سومه به اجرا در می‌آید. ممکن است پیش از کوبیدن یا فشردن سومه، نثار جام‌های دوغ، کره و سومه اجرا شود که در این صورت، تنها چند شاخه سومه برای این کار فشرده می‌شود. کار فشردن در سه روز انجام می‌شود: سه موبد اجراکنندگان اصلی مراسم هستند. عصاره سومه در ظرفی که پر از آب است ریخته می‌شود و سپس آن را از درون یک الک به یک ظرف یا تغار چوبی می‌ریزند.

فشردن نیم‌روز نیز عمدتاً از همان صورت فشردن صبحگاهی پیروی می‌کند.

«کوبیدن و فشردن شامگاهی با هدف پر کردن یک جام انجام می‌شود که وسیلهٔ ایجاد اثرات جادویی است. سپس طی مراسمی ظروف و وسایل بسیاری به آب افکنده می‌شود، فدیهدهنده و همسرش حمام می‌کنند و لباس‌های نو می‌پوشند. البته هنوز هم هداییه‌های بسیار، قربانی کردن یک گاو سترون برای ورونا و میترا، هدیه به خدایان کوچک‌تر و سوزاندن اشیای گوناگون و سایر آیین‌های جزئی و فرعی باید انجام شود.» (مک دانل و کیت، ۱۹۶۷، ج ۲، صص ۳۲۷-۳۳۱).

مراسم سومه در هند به یکی از اصلی‌ترین مراسم تبدیل شد که در خود نیایش خدایان سرودها و غیره را جای داده بود (گریسولد، ۱۹۷۱، ص ۵۱).

به درستی مشخص نیست که در گذشته نوشیدنی سومه را تنها روحانی‌ها می‌نوشیدند یا نوشیدن آن نزد همهٔ مردم رواج داشته است (مک دانل و کیت، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۴۷۹).

مراسم سادهٔ سومه در هند همانند ایران سه بار در روز اجرا می‌شود و عصارهٔ آن نثار خدایان می‌گردد. همهٔ خدایان در این فدیهدهیم می‌شوند. برخی خدایان مانند ایندرا و وایو همیشه و برخی خدایان دیگر گاه به گاه در مراسم حضور دارند. اگنی به طور خاص با فشردن صبحگاهی در ارتباط است. Ribhus^۱ با فشردن عصر و ایندرا و مارتوس^۲ با فشردن نیمروز. «برخی خدایان دیگر مانند açvin^۳ها ظاهراً اصلاً سومه‌نوش نیستند. ایندرا در تمامی دفعات فشردن هوم شرکت می‌کند اما در فشردن هوم در نیمروز به شکل انحصاری حضور دارد» (گریسولد، ۱۹۷۱، ص ۲۳۱).

در بعضی از متون به روشنی آمده است که فدیهدهٔ سومه را به مثابه طلسم باران می‌انگاشتند. این مسأله هم در ایران و هم در هند دیده می‌شود و روشن است که از اصل قدیمی‌تری آمده است «فشردن سومه یا هوم و گرفتن عصارهٔ آن از ظرف بزرگ برای نزول باران لازم و کافی به نظر می‌رسید. تردیدی نیست که نظریهٔ فوق، بیانگر این واقعیت است که سومه/هوم را باران‌زا می‌دانسته‌اند.» (مک دانل و کیت، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۳۳۲).

^۱ - خدایی که با اشعه‌های خورشید در ارتباط است.

^۲ Martus

نوشیدنی سومه با ایندرا نیز در ارتباط است و «ایندرا با زدن ابرهای باران‌زا باعث باریدن باران می‌شود» (آیانگار، ۱۹۸۷، ص ۱۸۸). این فدیة ماهیتی جادویی داشته است، به این معنی که «مردم بر این باور بوده‌اند که شعاع‌های نورانی ماه سرشار از شهد و نوش‌دارویی است که در ساقه‌های گیاه سومه جمع می‌شود و موبدان می‌توانند از آن نوشابه‌ای برای خدایان تهیه کنند که بسیار دوست می‌دارند. در ریگ ودا نیز سومه مترادف با اشعه‌های نورانی ماه است» (مک دانل و کیت، ۱۹۶۷، ج ۲، صص ۳۳۱-۳۳۲). برخی از نویسندگان مانند فون شوادر^۱ با پذیرفتن ارتباط سومه با ماه معتقدند هدف از مراسم فدیة سومه این بوده است که فدیة‌دهنده را به صورت نمادی از ماه و قدرت آن در آورد. (مک دانل و کیت، ۱۹۶۷، ج ۲، صص ۳۳۲-۳۳۳). برخی بر این عقیده هستند که سومه به عنوان خدای ماه جامی است که خدایان از آن سومه می‌نوشند و هلال شدن ماه نشانه آن است که خدایان در حال نوشیدن از سومه هستند؛ و شاید به همین دلیل است که زمان ماه کامل بهترین زمان برای کوبیدن سومه یا هوم دانسته شده است.

در ایران هوم به تدریج تجسم یافته و شکل خدایی پیدا کرد. «هوم به عبارتی پرستیدنی، شایسته نیایش (yazata) یا تجسم الوهیت^۲ است. به نظر می‌رسد صورت خدایی یافتن هوم در /وستای متأخر اتفاق افتاده است.» (گریسولد، ۱۹۷۱، ص ۲۰۹).

«در هند، خدای سومه مراقب بدن انسان‌ها است. وی نه تنها سلامت بدن بلکه سلامت ذهن نیز می‌بخشد. این مسأله با خاصیت‌هایی که برای گیاه و نوشیدنی هئومه/سومه قایل بوده‌اند مرتبط است. می‌توان به این نکته اشاره کرد که شراب نیز در متون مسیحی به روشی مشابه سومه در متون هندی و گاهی هوم در متون ایرانی ستوده شده است.» (گریسولد، ۱۹۷۱، ص ۲۱۵).

«خدای سومه در هند خود یک خواننده بوده و به خوانندگان الهام می‌بخشیده است. در ادبیات پس از ودایی^۳ سومه با ماه همسان انگاشته شده است. سومه و ایندرا دو ایزد

^۱ Von Schoeder

^۲ Deified personification

^۳ Post-vedic

همکار هستند که به یکدیگر نیرو می‌دهند» (گریسولد، ۱۹۷۱، صص ۲۱۴، ۲۳۳، ۲۳۸). «از دیگر خصوصیت‌های ایزد سومه آن است که بخشنده خانه و ثروت است» (آیانگار، ۱۹۸، ص ۳۹۰). «در مراسم یزشن، هوم به عنوان گیاه قربانی است و به عنوان ایزد موبد است. او هم قربانی است هم قربانی‌کننده و از مرگ او جاودانگی پدید می‌آید. وقتی پرستندگان از آن می‌نوشتند، در جاودانگی او سهیم می‌شوند و فره‌ای از زندگی جاوید را خواهند چشید» (زرنر، ۱۳۷۷، ص ۱۲۴). «مراسم یزشن و قربانی کردن هوم در آن اساساً عملی زندگی‌بخش محسوب می‌شود» (دوشن گیمن، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰).

گیاه می‌تواند قربانی شود. در چنین مواقعی در مراسم قربانی که اغلب جای‌گزین قربانی خونین شده است، ماده‌ای که در درجه اول می‌تواند گیاه باشد، قربانی می‌شود. هوم یا سومه از مصادیق مراسم اجرای قربانی غیرخونین است. این مسأله از جهات گوناگونی قابل توجه است. یکی از آنها گرایش مردمان برگزارکننده آیین‌های نیایش به پرهیز از خشونت است.

دستیابی به یک نوشیدنی تخمیرشده و سکرآور، از خود بی‌خود شدگی پارسایانه‌ای به انسان آریایی که تا آن زمان تنها نوشیدنی‌اش آب بود بخشید. این حالت نوعی خوشی و شگفتی همراه با کششی به این نوشیدنی اعجاز‌آمیز در انسان آن زمان به وجود آورد که باعث شکل گرفتن داستان‌ها و افسانه‌های زیادی در میان تمام هندی-اروپاییان حول این نوشیدنی شد و به متون مقدس آنان راه یافت. در همان زمان آتش نیز اهمیت زیادی برای انسان داشت. به همین علت است که اسطوره‌ها و آیین‌های هوم و آتش همواره با هم مرتبط هستند. «مطابق اساطیر هندی-اروپایی، نوشیدنی آسمانی سومه (*saoma) به زمین آورده شد و به میرایان بخشیده شد.» (کلی، ۱۸۶۳، ص ۳۴). قابل ذکر است که یمه هندی و جم ایرانی با آیین هوم پیوند نزدیک دارد. در اساطیر، هوم با حاصل‌خیزی در ارتباط است و باید یزشنی برای او جهت رفع خشکسالی انجام شود. او به علت ارتباطش با باران، همکار تیشتر^۱ است. هوم با باروری نیز در ارتباط است.

^۱ Tištarya

هوم می که روی زمین نیروی مادی و معنوی می‌بخشد، نماد هوم سفید یا درخت "گوکرن"^۱ است که در آب‌هایی با سرچشمه "اردویسور"^۲ می‌روید (وندیداد ۲۰ بند ۴ و دادستان دینیک پرسش ۴۷، ۱۶). هوم سفید در کنار درختی می‌روید که دانه‌هایی از تمام گیاهان دارد و هر دوی این گیاهان در دریای وروکش^۳ قرار دارند و ده ماهی از آنها مراقبت می‌کند تا اهریمن به آنها دست نیابد (همان‌جاها).

صریح‌ترین و با جزئیات‌ترین روایت از نوشیدنی سکرآور برای هدف دینی ارداویراف‌نامه است. نمی‌توان مطمئن بود که mang که به ارداویراف/ارداویراز داده می‌شود، همان هوم نبوده باشد. مطلبی که تأیید می‌کند که نوشیدنی مورد نظر، همان بوده باشد این است که نوع خوردن آن توسط ارداویراف/ارداویراز، شبیه نوع خوردن هوم در مراسم یزشن است: او مقابل آتش می‌نشیند، مراسم درون را به جای می‌آورد، بخش‌هایی از اوستا را می‌خواند و سه جام از نوشابه می‌نوشد (ارداویراف‌نامه، فصل ۱، بند ۱۱ تا ۱۶)^۴، این کارها دقیقاً مطابق اجرای مراسم یزشن است. احتمالاً جایگاه نوشیدن هوم توسط ارداویراف نیز جایی مانند در مهر آتشکده بوده است.

در داستان گشتاسپ/ویشتاسپ که دین را از زرتشت می‌پذیرد به او هوم و mang داده می‌شود (دینکرد هفتم، ۴: ۸۴-۸۶). در این روایت نوشیدن ویشتاسپ باعث می‌شود او stard شود و مینو را ببیند. در "یوشت فریان"^۵ آمده است که هنگامی که فردی مراسم یزشن را به جای می‌آورد، stard می‌شود. این واژه، معنی گیج شدن دارد. زرتشت هم در مراسم یزشن هوم را می‌نوشد و قلمرو مینو را می‌بیند (یسنا: ۸،۱) و پوروشسپ پدر زرتشت به‌خاطر آماده‌سازی هوم دارای چنین فرزندی می‌شود (یسنا: ۹، ۱۳).

ریگ ودا میان عصارهٔ سومهٔ مخلوط شده و مخلوط نشده تمایز قایل است. «این‌درا و وایو سومه را متناسب با طبیعت تند خود، به صورت خالص می‌خوردند؛ اما خدایان دیگر آن را رقیق شده با شیر، ماست یا چیزهای دیگر می‌نوشیدند. سومه در میان açvinها با عسل هم رقیق می‌شده است.» (گریسولد، ۱۹۷۱، ص ۲۳۱). به طور کلی در ودا

^۱ Gōkarn, Av. Gaokerena-

^۲ Arədvīsūrā

^۳ Vouru kaša

^۴ نک ارداویراف‌نامه ۱۳۷۲: ۴۵.

^۵ Yōšt ī Fryān

^۶ Vāyu

دو دسته خدایان از یکدیگر متمایزند که سومه‌نوشان (soma-pā) و غیر سومه‌نوشان هستند (مک دائل و کیت، ۱۹۶۷، ج ۲، صص ۴۷۸-۴۷۹).

در *مهابهاراتا* آمده است که دئوها در جستجوی amṛta یا نوشیدنی بی‌مرگی بودند. آنها به همراه اسوره‌ها این نوشیدنی را درست کردند اما در نهایت دئوها آن را خوردند و بی‌مرگ شدند و بر اسوره‌ها چیره گشتند (آیانگار، ۱۹۸۷، صص ۲۱۹-۲۲۹).

نتیجه‌گیری

در نهایت و پس از مطالعات و تحقیقاتی که در زمینه گیاه هوم، عصاره آن و آیین‌ها و اساطیر مربوط به آن صورت گرفت، با در نظر گرفتن تمامی جنبه‌های مسأله و با دقت و تعمق و تلاش در جهت شناخت گیاه هوم تنها می‌توان به این نتیجه رسید که این گیاه احتمالاً اکنون نابود شده است و گیاهی که نزد هندواروپاییان و هندوایرانیان به عنوان گیاهی با خواص نیروزایی، شفابخشی و سکرآوری شناخته می‌شد در حال حاضر دیگر وجود ندارد. نمی‌توان به دقت گفت که گیاه مذکور چگونه گیاهی بوده است و حتی تشخیص خانواده این گیاه نیز دشوار است و دانشمندان مختلف نیز نظرات بسیار متناقض و متفاوتی در این زمینه ارائه داده‌اند.

گیاه مذکور هر چه که بوده باشد، منشأ بسیاری از تفکرات و تخیلات بشری قرار گرفت و جلوه‌های گوناگونی در اندیشه‌ها، آیین‌ها و اسطوره‌های مردم یافت. اهمیت نقش این گیاه و عصاره گرفته شده از آن و در نتیجه خدایی که آن را تجسم بخشیده و داستان‌ها و اساطیر پیرامون آن، لزوم مطالعه بیشتر در این زمینه را تا دستیابی به نتایجی قطعی‌تر به خوبی روشن می‌سازد.

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ):

- ۱- ابن بیطار، عبدالله بن احمد. [بی تا]. *الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه*. بغداد، بی‌نا.
- ۲- ارداویراف‌نامه (ارداویرازنامه)، ۱۳۷۲، حرف‌نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه فیلیپ ژینیو. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. تهران، بی‌نا.
- ۳- بهار، مهرداد. ۱۳۷۸، *پژوهشی در اساطیر ایران*. چ سوم. تهران. آگه.
- ۴- دوشن گیمن. ۱۳۸۵. *دین ایران باستان*. چ ۵. ترجمه رویا منجم. تهران. نشر علم.
- ۵- زنو، آر. سی. ۱۳۷۵. *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*. ترجمه تیمور قادری. تهران، بی‌نا.
- ۶- موله، م. ۱۳۷۷. *ایران باستان*. ترجمه ژاله آموزگار. چ ۵. تهران. انتشارات توس.
- ۷- نیبرگ، هنریک ساموئل. ۱۳۸۳. *دین‌های ایران باستان*. ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی. کرمان. دانشگاه شهید باهنر کرمان.

- 8- Aiyangar, Natayan. [rpt.] 1987. *Essays on Indo-Aryan Mythology*. New Delhi.
- 9- Boyce, Mary. 1970. "Haoma, Priest of the Sacrifice". W. B. Henning Memorial Volume. London.
- 10- Dowson, John. 1973. *Classical Dictionary of Hindu Mythology and Religion, Geography, History and Literature*. Delhi.
- 11- Flattery, David Stophlet and Schwarz, Martin. 1989. *Haoma and Harmaline: The Botanical Identity of the Indo-Iranian Sacred Hallucinogen "Soma" and its Legacy in Religion, Language, and Middle Eastern Folklore*. Berkeley. Los Angeles, London.
- 12- Gnoli, Gierardo. 2005. "Haoma", *Encyclopedia of Religion*, vol 6.
- 13- Griswold, H. D.. 1971. *The Religion on the Rig Veda*. Delhi.
- 14- Haug, Martin. 1878. *Essays on the Sacred Languages, Writings and Religion of the Parsis*. second ed.. London.
- 15- Herodotus, [rpt.] 1946. with an English Translation by A. D. Godley. Cambridge.
- 16- Kelly, Walter K.. 1863. *Curiosities of Indo-European Tradition and Folk-Lore*. London.
- 17- Macdonell, Arthur Anthony and Keith, Arthur Berriedale. [rpt.] 1967. *Vedic Index of Names and Subjects*. Delhi.
- 18- Mallory, J. P.. 2002. "Archeological Models and Asian Indo-Europeans", *Indo-Iranian Languages and Peoples*, edited by Nicholas Sims-Williams. Oxford. pp. 19-42.
- 19- Modi, Jivanji Jamshedji. 1922. *The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees*. Bombay.
- 20- Monier Williams, M.. [rpt.] 2001. *Religious Thoughts and Life in India. Vedism Brāhmanism and Hindūism*. Delhi.
- 21- Reichelt, Hans. 1968. *Avesta reader, Text, Notes, Glossary and Index*. Berlin.
- 22- Schrader, O.. 1890. *Prehistoric Antiquities of the Aryan Peoples*. London.
- 23- Wasson, R. Gordon. 1971. "Soma of the Rig Veda: What was it?", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 91, 169-187.